

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۸۸

هدایت الهی از طریق وحی است، و نور دوم نور هدایتش از طریق عقل، و یا نور اول نور هدایت تشریع است و نور دوم نور هدایت تکوینی است بنابراین نوری است بر فراز نور.

و به این ترتیب این جمله گاه تفسیر به منابع مختلف نور شده (انبیاء) و گاه به انواع مختلف نور، و گاه به مراحل گوناگون آن و در عین حال همه آنها ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد که مفهومی گسترده است (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۸۹

آیه ۳۹ - ۴۰

آیه و ترجمه

و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الزمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفئه حساب و الله سریع الحساب ۳۹  
او کظلمات فی بحر لجی یغشئه موج من فوقه موج من فوقه سحاب  
ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکدیرئها و من لم یجعل الله له نورا  
فما له من نور ۴۰

ترجمه :

۳۹ - و کسانی که کافر شدند اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر، که انسان تشنه آن را از دور آب می پندارد، اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد! و خدا را نزد آن می یابد و حساب او را صاف می کند، و خداوند سریع الحساب است!

۴۰ - یا همچون ظلماتی است در یک دریای پهناور، که موج آن را پوشانیده، و بر فراز آن موج دیگری است، و بر فراز آن ابری تاریک، ظلمتهائی است یکی بر فراز دیگر آنچنان که هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۰

تفسیر:

### اعمالی همچون سراب!

از آنجا که در آیات گذشته سخن از نور خدا، نور ایمان و هدایت، بود، برای تکمیل این بحث، و روشن شدن حال آنها در مقایسه با دیگران، در آیات مورد بحث سخن از ظلمت کفر و جهل و بی ایمانی، و کافران تاریکدل و منافقان گمراه می گوید، سخن از کسانی می گوید که به عکس مؤمنان که زندگی و افکارشان «نور علی نور» بود، وجود آنها «ظلمات بعضها فوق بعض» است!

سخن از کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زندگی بجای آب به دنبال سراب می روند، و از تشنگی جان می دهند، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان چشمه زلال هدایت را یافته و در کنار آن آرمیده اند.

نخست می گوید: «کسانی که کافر شدند اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر، که انسان تشنه آن را از دور آب می پندارد» (و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة يحسبه الظمان ماء).

«اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد» (حتی اذا جائه لم يجد شيئا).

«اما خدا را نزد اعمال خود می یابد و حساب او را صاف می کند»! (و وجد الله عنده فوفاه حسابه).

«و خداوند سریع الحساب است»! (و الله سريع الحساب).

«سراب» در اصل از ماده «سرب» (بر وزن شرف) به معنی راه رفتن در سرایشی است و «سرب» (بر وزن حرب) به معنی راه سرایشی است، به همین مناسبت «سراب» به تلالوی می گویند که از دور در بیابانها و سرایشی ها نمایان می شود و به نظر می رسد که در آنجا آب وجود دارد، در حالی که چیزی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۱

جز انعکاس نور آفتاب نیست.

«قیعه» به عقیده بعضی جمع «قاعه» به معنی زمین گسترده و وسیعی است که آب و گیاه ندارد و به تعبیر دیگر به زمینهای کویر مانند می گویند که سراب نیز غالبا در آنجا به چشم می خورد.

ولی جمعی از مفسران و ارباب لغت این کلمه را مفرد می‌دانند که جمع آن «قیعان» یا «قیعات» است.

گرچه از نظر معنی در اینجا تفاوت چندانی وجود ندارد ولی تناسب آیه ایجاب می‌کند که مفرد باشد زیرا «سراب» به صورت مفرد ذکر شده و طبعا چنین سرابی در یک بیابان خواهد بود نه در بیابانها (دقت کنید).

سپس به مثال دوم می‌پردازد و می‌گوید: «و یا اعمال این کافران همانند ظلماتی است در یک اقیانوس پهناور که موج آن را پوشانده، و بر فراز موج موج دیگری است و بر فراز آن ابر تاریکی قرار گرفته است» (او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب). و به این ترتیب «ظلمتهائی است که یکی بر فراز دیگری قرار گرفته!» (ظلمات بعضها فوق بعض).

«آنچنان که هر کس در میان آن گرفتار شود آنقدر تاریک و ظلمانی است که اگر دست خود را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببیند!» (اذا اخرج یده لم یکدیراها).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۲

آری نور حقیقی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تیره و تاریک و ظلمانی خواهد بود، اما این نور ایمان تنها از سوی خدا است و کسی که خدا نوری برایش قرار نداده نوری برای او نیست (و من لم یجعل الله له نور افما له من نور).

برای درک عمق این مثال قبلا لازم است به معنی واژه «لجی» توجه شود. «لجی» (بر وزن گرجی) به معنی دریای عمیق و پهناور است و در اصل از ماده لجاج به معنی پیگیری کردن کاری است (که معمولا در مورد کارهای نادرست گفته می‌شود) سپس به پیگیری امواج دریا و قرار گرفتن آنها پشت سر هم گفته شده است.

و از آنجا که دریا هر قدر عمیقتر و گسترده‌تر باشد امواجش بیشتر است این واژه در مورد دریاهای عمیق و پهناور به کار می‌رود.

اکنون دریای خروشان و مواجی را در نظر بگیرید که بسیار عمیق و ژرف است و می‌دانیم نور آفتاب که قویترین نورها است تا حد معینی در دریا نفوذ می‌کند و آخرین اشعه آن تقریبا در عمق هفتصد متر محو و نابود می‌گردد، بطوری که

در اعماق بیشتر ظلمت دائم و شب جاویدان حکمفرما است، چرا که مطلقاً در آنجا نوری نفوذ نمی‌کند.

این را نیز می‌دانیم که آب اگر صاف و بدون تلاطم باشد نور را بهتر منعکس می‌کند ولی امواج متلاطم شعاع نور را در هم می‌شکند و مقدار کمتری از آن به اعماق آب منتقل می‌گردد.

اگر بر این امواج خروشان این موضوع را نیز اضافه کنیم که ابری تیره و تاریک بر بالای آنها سایه افکنده باشد ظلمتی که از آن حاصل می‌شود ظلمتی است فوق‌العاده متراکم.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۳

ظلمت اعماق آب از یکسو، ظلمت امواج خروشان از سوی دیگر، ظلمت ابرتاریک از سوی سوم، ظلماتی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته است، و بدیهی است که در چنین ظلمتی نزدیکترین اشیاء قابل رؤیت نخواهد بود، حتی اگر انسان دست خود را نزدیک چشمش قرار دهد آن را نمی‌بیند.

کافرانی که از نور ایمان بی‌بهره‌اند به کسی می‌مانند که در چنین ظلمت مضاعفی گرفتار شده است، بعکس مؤمنان روشن ضمیر که مصداق نور علی نورند.

بعضی از مفسران گفته‌اند که این ظلمتهای سه‌گانه‌ای که افراد بی‌ایمان در آن غوطه‌ورند عبارتند از ظلمت اعتقاد غلط، و ظلمت گفتار نادرست، و ظلمت کردار بد، و به تعبیر دیگر اعمال افراد بی‌ایمان هم از نظر زیر بنا تاریک است و هم از نظر انعکاسی که در سخنان آنها دارد و هم به خاطر هماهنگیش با سائر اعمال زشتشان از هر نظر ظلمانی است.

بعضی دیگر گفته‌اند این ظلمتهای سه‌گانه عبارت از مراحل جهل آنها است: نخست اینکه نمی‌دانند، دوم اینکه نمی‌دانند که نمی‌دانند، سوم اینکه با اینحال فکر می‌کنند می‌دانند که همان جهل مرکب و مضاعف است.

بعضی دیگر گفته‌اند از آنجا که عامل اصلی شناخت، طبق تصریح قرآن، سه چیز است: قلب و چشم و گوش (البته قلب به معنی عقل) چنانکه در آیه ۷۸ سوره نحل آمده: «و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده:» (خداوند شما را از شکم مادران برون فرستاد در حالی که چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد) ولی

کفار هم نور قلب را از دست داده‌اند و هم نور سمع و بصر را و در این ظلمتها غوطه‌ورند!.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۴

اما روشن است که این سه تفسیر منافاتی با هم ندارند، و ممکن است آیه ناظر به همه آنها باشد.

به هر حال در دو آیه فوق در یک جمع بندی نهائی به اینجا می‌رسیم که اعمال افراد بی‌ایمان نخست به نور کاذبی تشبیه شده که همچون یک سراب در بیابان خشک و سوزان ظاهر می‌شود، سرابی که نه تنها عطش تشنه کامان را فرو نمی‌نشاند بلکه به خاطر دوندگی بیشتر آن را افزایش می‌دهد.

سپس از این نور کاذب که اعمال ظاهر فریب منافقان بی‌ایمان است وارد مرحله باطن این اعمال می‌شود، باطنی هولناک مملو از ظلمتها و تاریکیهای متراکم و هراس‌انگیز، باطنی وحشتناک که تمام حواس انسانی در آن از کار می‌افتند و نزدیکترین اشیاء محیط بر او پنهان می‌گردد، حتی خودش را نمی‌تواند ببیند تاچه رسد به دیگران را!

بدیهی است در چنین ظلمت هول‌انگیزی، انسان در تنهایی مطلق و جهل و بی‌خبری کامل فرو می‌رود، نه راه را پیدا می‌کند، نه همسفرانی دارد، نه موضع خود را می‌شناسد، نه وسیله‌ای در اختیار دارد، چرا که از منبع نور یعنی الله کسب‌روشنائی نکرده، و در حجاب خودخواهی و جهل و نادانی فرو رفته است.

اگر فراموش نکرده باشید گفتیم نور سرچشمه تمام زیبائیها، روشنائیها، حیات و زندگی و جنبش و حرکت است، اما به عکس ظلمت منبع زشتیها، مرگ و نیستی، سکون و سکوت می‌باشد، ظلمت کانون وحشت و نفرت است، ظلمت همراه باسردی و افسردگی است، و چنین است حال کسانی که نور ایمان را از دست می‌دهند و در ظلمت کفر فرو می‌روند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۵

آیه ۴۱ - ۴۲

آیه و ترجمه

اَلَمْ تَرَ اِنَّ اللّٰهَ یَسْجِیْحُ لَهٗ مِنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ الطَّیْرِ صٰفٰتٍ کُلِّ قَدَرٍ

علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون ۴۱  
و لله ملک السموت و الارض و الی الله المصیر ۴۲  
ترجمه :

۴۱ - آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمانها و زمینند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند، هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند، و خداوند به آنچه انجام می دهند عالم است.  
۴۲ - و از برای خداست حکومت و مالکیت آسمانها و زمین و بازگشت تمامی موجودات به سوی اوست.

تفسیر:

همه تسبیحگوی او هستند

در آیات گذشته سخن از نور خدا، نور هدایت و ایمان و ظلمات متراکم کفر و ضلالت بود، و در آیات مورد بحث از دلایل توحید که نشانه های انوار الهی و اسباب هدایت است، سخن می گوید:

نخست روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می گوید: «آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند برای خدا تسبیح می کنند»؟! (الم تر ان الله یسبح له من فی السماوات و من فی الارض).

«و پرندگان در حالی که بالها را بر فراز آسمان گسترده اند مشغول تسبیح او هستند»؟! (و الطیر صافات).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۶

«همه آنها از نماز و تسبیح خود، آگاه و باخبرند» (کل قد علم صلوته و تسبیحه).

«و خداوند از تمام اعمالی که آنها انجام می دهند آگاه است» (و الله علیم بما یفعلون).

و از آنجا که این تسبیح عمومی موجودات دلیلی بر خالقیت پروردگار است و خالقیت او دلیل بر مالکیت او نسبت به مجموعه جهان هستی است، و نیز دلیل بر آن است که همه موجودات به سوی او باز می گردند، اضافه می کند: «و از برای خدا است مالکیت آسمانها و زمین، و بازگشت تمامی موجودات به سوی او است» (و لله ملک السماوات و الارض و الی الله المصیر).

این احتمال نیز در پیوند این آیه با آیه قبل وجود دارد که در آخرین جمله آیه گذشته سخن از علم خداوند به اعمال همه انسانها و تسبیح کنندگان بود، و در این آیه به دادگاه عدل او در جهان دیگر، و مالکیت خداوند نسبت به همه آسمان و زمین و حق قضاوت و داوری او اشاره می کند.

### نکته ها:

۱ - جمله الم تر آیا ندیدی به گفته بسیاری از مفسران به معنی الم تعلم (آیا نمی دانی) است، زیرا تسبیح عمومی موجودات جهان چیزی نیست که با چشم دیده شود، بلکه به هر معنی که باشد با قلب و عقل، درک می گردد، اما از آنجا که این مسأله آنقدر واضح است که گوئی با چشم دیده می شود، تعبیر به «الم تر» شده است.

این نکته نیز قابل توجه است که مخاطب در این آیه گرچه شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد اما به گفته جمعی از مفسران منظور از آن عموم مردم است،

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۷

و این در قرآن امثال و نظائر فراوان دارد. اما بعضی گفته اند این خطاب در مرحله رؤیت و مشاهده مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، چرا که خداوند درک و دیدی به او داده بود که تسبیح و حمد همه موجودات این عالم را مشاهده می کرد، و همچنین بندگان خاص خدا که پیرو مکتب اویند به مقام شهود عینی می رسند، ولی در مورد عموم مردم جنبه شهود عقلی و علمی دارد نه شهود عینی.

### ۲ - تسبیح عمومی موجودات عالم

آیات مختلف قرآن سخن از چهار عبادت در مورد همه موجودات این جهان بزرگ می گوید: تسبیح، حمد، سجده و نماز، در آیه مورد بحث سخن از نماز و «تسبیح» بود.

و در آیه ۱۵ سوره رعد سخن از «سجود» عمومی است و لله یسجد من فی السماوات و الارض.

و در آیه ۴۴ سوره اسراء سخن از «تسبیح» و «حمد» تمامی موجودات عالم هستی است و ان من شیء الا یسبح بحمده.

درباره حقیقت «حمد» و «تسبیح» عمومی موجودات جهان، و

تفسیرهای گوناگونی که در این زمینه گفته شده است در ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء مشروحاً بحث کرده‌ایم که فشرده آن را در اینجا می‌آوریم:  
در اینجا دو تفسیر قابل توجه وجود دارد:

۱- تمامی ذرات این عالم اعم از آنچه آن را عاقل می‌شماریم یا بی جان یا غیر عاقل همه دارای نوعی درک و شعورند، و در عالم خود تسبیح و حمد خدای گویند، هر چند ما قادر به درک آن نیستیم، شواهدی از آیات قرآن نیز برای

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۸

این تفسیر اقامه شده است.

۲- منظور از تسبیح و حمد همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، یعنی مجموعه نظام جهان هستی و اسرار شگفت‌انگیزی که در هریک از موجودات این عالم نهفته است، با زبان بیزبانی، با صراحت و به طور آشکار از قدرت و عظمت خالق خود، و علم و حکمت بی‌انتهای او سخن می‌گویند، چرا که هر موجود بدیع و هر اثر شگفت‌انگیزی، حتی یک تابلو نفیس نقاشی یا یک قطعه شعر زیبا و نغز، حمد و تسبیح ابداع کننده خود می‌گوید، یعنی از یکسوصفات بر جسته او را بیان می‌دارد (حمد) و از سوی دیگر عیب و نقص را از او نفی می‌کند (تسبیح) تا چه رسد به این جهان با عظمت و آنهمه عجائب و شگفتی‌های بی‌پایانش.

(برای شرح بیشتر به جلد ۱۲ تفسیر نمونه صفحه ۱۳۳ به بعد مراجعه فرمائید).  
البته اگر جمله «یسبح له من فی السماوات و الارض» به معنی تسبیح گفتن کسانی که در آسمانها و زمین هستند بگیریم و ظاهر کلمه «من» را در ذوی‌الْعقول حفظ کنیم، «تسبیح» در اینجا به معنی اول خواهد بود که یک تسبیح آگاهانه و اختیاری است ولی لازمه این سخن آن است که برای پرندگان نیز چنین شعوری قائل باشیم زیرا پرندگان در آیه فوق در کنار «من فی السماوات» قرار گرفته‌اند، البته این موضوع عجیب نیست، زیرا در بعضی دیگر از آیات قرآن چنین درکی برای بعضی از پرندگان آمده است (به تفسیری که در ذیل آیه ۳۸ سوره انعام جلد ۵ صفحه ۲۲۱ آوردیم مراجعه فرمائید).

۳- تسبیح ویژه پرندگان



در اینکه چرا در آیه فوق از میان تمام موجودات جهان روی تسبیح

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۹۹

پرنندگان، آنهم در حالتی که بالهای خود را بر فراز آسمان گسترده‌اند تکیه شده‌نکته‌ای وجود دارد و آن اینکه: پرنندگان علاوه بر تنوع فوق العاده زیاده‌شان، ویژگی‌هایی دارند که چشم و دل هر عاقلی را به سوی خود جذب می‌کنند، این اجسام سنگین بر خلاف قانون جاذبه بر فراز آسمانها با سرعت زیاد و برق‌آسا حرکت می‌کنند، مخصوصاً هنگامی که بالهای خود را صاف نگه داشته‌اند و برامواج هوا سوارند و بی‌آنکه فشاری به خود آورند با سرعت به هر سو که مایل باشند می‌چرخند و پیش می‌روند وضع جالبی دارند.

آگاهیه‌های عجیب آنها در مسائل هواشناسی و اطلاعات عمیقشان از وضع جغرافیائی زمین به هنگام مسافرت و مهاجرت از قاره‌ای به قاره دیگر حتی از مناطق قطب شمال به قطب جنوب، و دستگاه هدایت کننده مرموز و عجیبی که آنان را در این سفر طولانی حتی به هنگامی که آسمان پوشیده از ابر است راهنمائی می‌کند از شگفت انگیزترین مسائل، و از روشنترین دلائل توحید است.

رادار مخصوصی که در وجود شب‌پره‌ها قرار دارد که به وسیله آن در ظلمت و تاریکی شب تمام موانع را بر سر راه خود می‌بیند، و حتی گاه ماهی را در زیر امواج آب نشانه‌گیری کرده و با یک حرکت برق‌آسا او را بیرون می‌کشد، از ویژگی‌های حیرت انگیز این پرنده است!!

به هر حال عجائبی در وجود پرنندگان نهفته شده که قرآن به خاطر آن مخصوصاً روی آنها تکیه کرده است.

۴ - تفسیر جمله «کل قد علم صلاته و تسبیحه»

جمعی از مفسران ضمیر «علم» را به «کل» بر گردانده‌اند که طبق آن مفهوم جمله فوق چنین می‌شود: «هر یک از کسانی که در زمین و آسمان هستند و همچنین پرنندگان، از نماز و تسبیح خود آگاهند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۰۰

ولی بعضی دیگر آن را به خدا باز گردانده‌اند، یعنی خداوند از نماز و تسبیح هر یک از آنان آگاه است، اما تفسیر اول با معنی آیه متناسبتر می‌باشد، به این

ترتیب هریک از تسبیح کنندگان راه و رسم تسبیح و شرائط و ویژگی‌های نماز خود را می‌داند، اگر منظور «تسبیح آگاهانه» باشد مفهوم این سخن روشن است اما اگر با زبان حال باشد مفهومش این است که هر کدام نظام ویژه‌ای دارند که به نوعی گویای عظمت پروردگار است و هر کدام چهره‌ای از قدرت و حکمت اویند.

#### ۵ - منظور از «صلاة» چیست؟

جمعی از مفسران مانند مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» و «آلوسی» در «روح البیان» صلاة را در اینجا به معنی «دعا» تفسیر کرده‌اند که مفهوم اصلی آن در لغت همین است. و به این ترتیب موجودات زمین و آسمان با زبان حال، یا زبان قال، در پیشگاه خدا دعا می‌کنند، و از محضر او تقاضای فیض دارند، و او هم که فیاض مطلق است بر حسب استعدادهایشان به آنها می‌بخشد و دریغ ندارد. منتهی هر کدام در عالم خود می‌دانند چه نیازی دارند و چه باید بخواهند و چه دعائی کنند.

بعدها

افترت

قبل